

مفهوم نظام کامل فلسفی در اندیشه کانت

رضا ماحوزی*

چکیده

کانت یک نظام فلسفی را هنگامی کامل میدانند که بین اجزاء آن، هماهنگی و همکاری مورد نیاز یک کل بهم پیوسته وجود داشته باشد. با اینحال وی در نقدهای اول و دوم، قوای فاهمه و عقل را از هم تفکیک کرده و خلیجی پیمایش‌ناپذیر را میان آنها متصور ساخته است. وی در نقد سوم، بمنظور حصول یک نظام کامل فلسفی تلاش کرده است بمدد قوه حکم تأملی این شکاف را بردارد و ارتباط متقابل و ارگانیکی سه جزء اصلی فلسفه یعنی شناخت، اخلاق و احساس زیباشناختی را تبیین کند. این نوشتار درصدد است بر مبنای آثار اصلی کانت و شروح شارحان، معنا و چگونگی تبیین نظام کامل فلسفی در اندیشه کانت را بررسی نماید.

کلید واژه‌ها: نظام کامل فلسفی، فاهمه، عقل، حکم تأملی، شناخت، اخلاق، احساس زیباشناختی

* * *

استادیار گروه فلسفه دانشگاه شهید چمران اهواز ; mahoozi.Reza@gmail.com *



سال اول، شماره سوم
زمستان ۱۳۸۹

مفهوم نظام کامل فلسفی در اندیشه کانت

کانت در نقد عقل محض و نقد عقل عملی، دو قوه ذهنی فاهمه و عقل را تشریح نموده و با معرفی مفهومیها، اصول و ملزومات پیشینی هر کدام، قانونگذاری فاهمه در طبیعت پدیداری را از قانونگذاری عقل در ساحت عمل و اراده تفکیک کرده است. اگرچه کانت با تفکیک فوق، نزاع تعیین‌گرایی (دترمینیسم) و آزادی را حل کرده^(۱)، ولی با این تفکیک، فلسفه را به اجزاء منفصلی تقسیم نمود که هر کدام بی‌آنکه مزاحم دیگری شوند، قانونگذاری ویژه خود را دارند. بنابراین «فلسفه بدرستی به دو جزء که از نظر اصولشان کاملاً مختلفند تقسیم میشود؛ یعنی به جزء نظری یا فلسفه طبیعت^۱ و جزء عملی یا فلسفه اخلاق^۲ (زیرا قانونگذاری عملی عقل موافق با مفهوم اختیار به این نام خوانده خواهد شد)»^(۲)

این تفکیک اگرچه ضروری و غیرقابل حذف است، ولی از جدایی بین قوای ذهن و شکاف میان اجزاء فلسفه حکایت دارد که خود مانع تحقق دانش کامل فلسفی و مفهوم علم فلسفه که محصول ارتباط متقابل تمامی قوای ذهن است، میشود. کانت جهت رفع این شکاف و تحقق دانش کامل فلسفی، قوه حکم را همچون حلقه واسطه فاهمه و عقل طرح کرده و تلاش نمود بمدد این واسطه، گذر از طبیعت (فاهمه) به آزادی (عقل) و وحدت این دو در عرصه و قلمرو واحد را میسر سازد؛ «قوه حاکمه... مفهوم واسطی را میان مفاهیم طبیعت و مفهوم اختیار فراهم میکند که گذر از نظری محض به عملی محض، گذار از قانونمندی موافق با اولی به غایت نهایی موافق با دومی را میسر میسازد»^(۳). پیش از آنکه چگونگی عملکرد قوه حکمی که کانت آن را در نقد قوه حکم بررسی کرده است توضیح دهیم، لازم است مفهوم نظام کامل فلسفی و علم فلسفه را در تلقی کانت جوینا شویم.

نظام کامل فلسفی و علم فلسفه

۱۴۴

یک نظام فلسفی هنگامی کامل است که بین اجزاء آن هیچگونه شکافی نباشد و اجزاء مذکور در وحدتی نظاممند (سیستماتیک)، روابطی ارگانیکی با هم داشته

1. nature philosophy
2. moral philosophy

باشند.^(۴) اگر آنگونه که کانت مدنظر دارد، قوای ذهنی فاهمه، عقل و حکم، سه قوه قانونگذار ذهن باشند، بنا به معنای فوق، این سه قوه باید در ارتباطی ارگانیکی با هم قرار داشته باشند. از اینرو میبایست فاهمه و عقل در عین جدایی، بمدد قوه حکم چنان بهم مرتبط شوند که نه تنها شکافی بین آنها دیده نشود بلکه هر سه همچون سه عضو مکمل، در خدمت یکدیگر عمل کنند.^(۵) این ارتباط متقابل سه جانبه، از یکسو بنیادهای دو جزء دانش متافیزیک (متافیزیک طبیعت و متافیزیک اخلاق) که رابطه آنها در نقد عقل محض بعنوان یک تعارض طرح شده بود را تکمیل میکند و از سوی دیگر، با حل این تعارض، نظام متافیزیک را کامل میکند.^(۶)

کانت با بررسی قوه حکم در نقدی جداگانه و تفکیک حکم تأملی^۱ - که مستقل از مفهوما و اصول فاهمه تأمل میورزد- از حکم تعینی^۲ - که تحت مفهوما و اصول فاهمه و بعنوان واسطه قوه حس و فاهمه در شاکله‌های استعلایی فعالیت میکند^(۷) - قوه حکم تأملی را قوه احساس لذت و الم معرفی کرده و اصلی پیشینی برای آن در نظر گرفته است:

همه قوا یا قابلیت‌های نفس را میتوان به سه قوه تحویل کرد که از آن بعد دیگر نمیتوان آنها را از مبنای مشترک واحدی مشتق نمود: قوه شناخت، احساس لذت و الم، و قوه میل.^(۸) برای قوه شناخت تنها فهم قانونگذار است؛ اگر (مثل وقتی که بخودی خود بدون اختلاط با قوه میل در نظر گرفته شود) این قوه بمثابة قوه یک شناخت نظری به طبیعت راجع باشد. زیرا برای طبیعت (بمثابه پدیدار) فقط میتوانیم بکمک مفاهیم طبیعی پیشین که در حقیقت مفاهیم محض فهم هستند، قانون وضع کنیم. برای قوه میل، بمثابة قوه‌یی عالی موافق با مفهوم اختیار، فقط عقل (که این مفهوم فقط در آن جای دارد) بنحو پیشین قانونگذار است. اما در بین قوای شناخت و میل، احساس لذت قرار دارد، همانطور که میان فهم و عقل، قوه حاکمه میانگیری میکند. پس میتوانیم موقتاً فرض کنیم که قوه حاکمه نیز برای خودش حاوی یک اصل پیشین است.^(۹)

۱۴۵

بعقیده کانت، اگر چه قوه حکم تأملی دارای اصل ذهنی (سوپژکتیو)^۳ ویژه خود

1. reflective judgment
2. determinate judgment
3. subjective



مفهوم نظام کامل فلسفی در اندیشه کانت

سال اول، شماره سوم
زمستان ۱۳۸۹

است، ولی برخلاف اصول فاهمه و عقل، در قلمرو ویژه‌ی بنحو عینی، قانونگذاری نمیکند، بلکه با تأمل بر قوانین و مفهومی‌های تجربی ساخته شده توسط فاهمه و انتزاع صورتهای محض (غایی) آنها، به احساس لذتی دست مییابد که متعلق این احساس، یعنی ادراک صورتهای محض اعیان، سرزمین وسیعی را تشکیل میدهد. از اینرو قوه حکم نیز

مجاز است در خودش، هرچند نه یک قانونگذاری مخصوص، بلکه اصلی مخصوص خویش برای جستجوی قوانین داشته باشد، هرچند این اصل یک اصل صرفاً ذهنی باشد؛ اصلی که اگرچه هیچ عرصه‌ی از اعیان را بعنوان قلمرو خویش در اختیار ندارد، اما میتواند سرزمینی با چنان سرشت معینی داشته باشد که فقط همین اصل برای آن معتبر است.^(۱۰)

بنا به تفکیک قوای فوق، فاهمه در حیطة پدیدارها^۱ (طبیعت مکانیکی) و عقل در حیطة فوق محسوس (نومنیا) قانونگذاری میکند. با وجود این هیچکدام از این دو قوه، عرصه فوق محسوس (طبیعت فی نفسه) را عرضه نمیدارند. قوه حکم برمبنای «اصل غایت‌مندی طبیعت»^۲، با تأمل بر مفهومی‌ها و قوانین تجربی فاهمه، صورتهای محض (غایی) آنها را انتزاع کرده و این صورتهای را بمثابة وجود فوق محسوس اعیان عرضه میدارد و در گامی جلوتر، با وحدت صورتهای انتزاع شده تحت صورتهای کلیتر، تصویری از طبیعت بنحو کلی بمثابة فرولایه فوق محسوس جهان در خدمت عقل (اختیار) قرار میدهد:

فهم، توسط امکان قوانین پیشین خود برای طبیعت، دلیل این را که طبیعت فقط بمثابة پدیدار برای ما شناخته میشود بدست میدهد و با این کار در عین حال به فرولایه فوق محسوس طبیعت نیز اشاره دارد؛ اگرچه آن را کاملاً نامعین باقی میگذارد. قوه حاکمه، بکمک اصل پیشین خود برای داوری درباره طبیعت بر طبق قوانین خاص ممکن آن، فرولایه فوق محسوس را (هم در ما و هم در خارج از ما) بکمک قوه عقلی خویش تعیین پذیر میکند. اما عقل، بکمک قوانین عملی پیشینش آن را تعیین میبخشد و بنابراین قوه حاکمه گذار از قلمرو مفهوم طبیعی به قلمرو مفهوم اختیار را میسر میکند.^(۱۱)

1. phenomenon
2. principle of purposiveness of nature

ضرورت پرداختن به عرصه فوق محسوس و متعین کردن آن توسط عقل از آنروست که فرامین عقلی وضع شده باید در طبیعت متحقق شوند، اما نه در طبیعت متعین و مکانیکی ساخته شده توسط فاهمه که پدیداری است، بلکه در طبیعت فی‌نفسه (نومنال) که قوه حکم آن را مورد تأمل قرار میدهد:

هرچند مبانی ایجاد علیت موافق با مفهوم اختیار (و قواعد عملی که در بردارد) در طبیعت قرار ندارند و محسوس نمیتواند فوق محسوس را در ذهن ایجاد کند، اما معکوس آن ممکن است (البته نه از نظر شناخت طبیعت بلکه از نظر آثار فوق محسوس بر محسوس). در مفهوم علیت از نظر اختیار مندرج است که معلول آن باید متناسب با قوانین صوری آن در جهان حادث شود... قوه حاکمه این را بنحو پیشین و بدون هیچ نسبتی با (امر) عملی پیش‌فرض میگیرد و بدین ترتیب مفهوم واسطی را میان مفاهیم طبیعت و مفهوم اختیار فراهم میکند که گذر از نظری محض به عملی محض، گذر از قانونمندی موافق با اولی به غایت‌مندی موافق با دومی را میسر میسازد و این کار را بکمک مفهوم غایت‌مندی طبیعت انجام میدهد. زیرا از این طریق است که امکان غایت‌نهایی که فقط میتواند در طبیعت و هماهنگ با قوانین آن فعلیت یابد، شناخته میشود.^(۱۲)

بنا به نکته فوق، قوه حکم تأملی ارتباط محسوس با فوق محسوس را برقرار میسازد. کانت نظامی از فلسفه را که در آن چنین ارتباطی ممکن باشد، یک نظام کامل خوانده است. زیرا در آن قوه حکم «شکاف موجود در نظام قوای معرفتی ما را پر میکند و بنابراین، چشم‌اندازی... از یک نظام کامل تمامی قوای ذهن عرضه میدارد، تا آنجا که آنها در امر متعین شده، نه فقط به امر محسوس بلکه به امر فوق محسوس نیز ارجاع میدهند».^(۱۳) بدین ترتیب قوه حکم تأملی با وحدت محسوس و فوق محسوس، ارتباط طبیعت پدیداری و طبیعت فی‌نفسه را برقرار میکند و بدین ترتیب با وحدت همه بخشهای بظاهر منفصل معماری کانت، او تصویر یک نظام کامل را عرضه میدارد.^(۱۴)

کانت ویژگیهای قوه حکم از جمله نداشتن قلمرو خاصی از اعیان را لازمه تأسیس دانش کامل متافیزیک دانسته است. زیرا این قوه و اصل ویژه آن، از آنرو که «هیچ جزء خاصی را در بین [اجزاء] نظری و عملی تشکیل نمیدهند، میتوانند



حسبالاقتضاء گهگاه به هر یک از این دو جزء ملحق شوند»^(۱۵) و بنابراین وحدت فاهمه و عقل را برقرار و تأسیس نظام متافیزیک را میسر سازند.^(۱۶)

بر مبنای موارد فوق، میتوان گفت در یک نظام کامل فلسفی باید روابط ارگانیکی و متقابل قوای ذهن نشان داده شود؛ بدینمعنا که باید نسبت و رابطه فاهمه و قوه حکم و نسبت قوه حکم و عقل و همچنین نسبت فاهمه و عقل بنحو متقابل تبیین شود. در چنین تصویری، سه قوه فوق همچون اضلاع یک مثلث ترسیم میشوند که هر کدام در خدمت دیگری و در خدمت کل عمل میکنند و روابط متقابل سه جزء فلسفه (شناخت، لذت و الم و میل) را ترسیم میکنند.

فاهمه و قوه حکم

کانت در نقد عقل محض و تمهیدات، مکانیسم ساخته شدن اعیان (مفاهیم تجربی جزئی) و قانونهای تجربی آنگونه که لازمه فیزیک نیوتنی است را تشریح کرده است. وی فاهمه را قوه پیشینی مفاهیم و اصول طبیعت معرفی کرده است که با همکاری قوای حس و خیال، پدیدارهای (کیفیات) اعیان را در ادراک نفسانی محض^۱ متعین میکند و در نتیجه اعیان و قانونهای تجربی بسیار فراوانی را تولید مینماید.^(۱۷) این اعیان و قانونها از آن جهت که در جریان فعالیت قوای ذهن پردازش و ساخته شده اند، هم منسوب به واقعیت خارجی و هم منسوب به ذهن هستند. کانت با تفکیک این قرائت از رئالیسم خام و ایدئالیسم مطلق، آن را ایدئالیسم استعلایی خوانده است.^(۱۸) طبق ایدئالیسم استعلایی، فاهمه بر مبنای مفهوما و اصول پیشینی خود بویژه اصول دسته نسبت (تشابهات تجربه)، تصویری متعین و علی (دترمینیستی) از طبیعت ارائه میدهد، بی آنکه واقعیت فی نفسه طبیعت در عالم خارج را انکار کند.^(۱۹)

طبیعت مکانیکی محصول فاهمه که در فیزیک نیوتنی بررسی میشود، اگرچه بر مبنای مفهوما و اصول پیشین فاهمه شکل گرفته است، اما عملکرد فاهمه، آخرین فعالیت تأمین کننده این طبیعت نیست. زیرا اولاً، فاهمه اصلی را برای وحدت قوانین تجربی بسیار متکثر ساخته و در نتیجه تصویر طبیعت را بمثابة یک کل عرضه نکرده

۱۴۸

1. pure apperception

است. ثانیاً، همه قوانین تجربی و بطور کلی قوانین استقرائی، بمنظور تبیین کلیت و ضرورت خود، نیازمند اصل یکنواختی طبیعت^۱ هستند که این اصل در لیست اصول فاهمه معرفی نشده است. ثالثاً، فاهمه تأمین کننده مفهومیهای تجربی کلی(انواع و اجناس) که در علوم تجربی و فلسفه بسیار مورد استفاده قرار میگیرند، نمیباشد.^(۲۰) کانت در نقد قوه حکم هر سه وظیفه اخیر را به قوه حکم تأملی موکول کرده و بدین ترتیب ارتباط فاهمه و قوه حکم را متصور ساخته است. بنا بر این رابطه، قوه حکم تأملی، مفهومیها و قوانین تجربی فراوان عرضه شده توسط فاهمه را مورد تأمل قرار داده و بر مبنای اصل غایتمندی طبیعت، این کثرات را وحدت میبخشد. قوه حکم تأملی در بازی آزاد^۲ با فاهمه، اعیان و قانونهای تجربی عرضه شده توسط فاهمه را مورد تأمل قرار میدهد و صورت محض(غایی) اعیان مذکور را انتزاع میکند. کانت از غایت(صورت غایی) یک عین، وضعیتی از کمال عین را در نظر دارد که بلحاظ مفهوم، علت متعلق خویش است:

غایت، متعلق یک مفهوم است تا جایی که مفهوم بمتابۀ علت آن (مبنای واقعی امکان آن) لحاظ شود و علت یک مفهوم در قبال متعلقش همان غایتمندی (صورت غایی) آن است. پس جایی که نه صرفاً شناخت یک متعلق بلکه خود متعلق (صورت و وجود آن) بمتابۀ معلولی اندیشیده شود که فقط بکمک مفهومی ممکن است، غایتی را تعقل کرده ایم. تصور معلول در اینجا مبنای ایجابی علتش و مقدم بر آن است.^(۲۱)

قوه حکم تأملی در هارمونی آزاد و نه متعین با فاهمه، صورتهای غایی اعیان را انتزاع کرده و آنها را بمتابۀ نومنههای اعیان عرضه میدارد.^(۲۲)

با انتزاع صورتهای محض(غایی) اعیان و وحدت اعیان مذکور تحت صورتهای کلی فوق(انواع) و ادامه این جریان، یعنی تأمل بر صورتهای انتزاع شده اخیر و انتزاع صورتهای کلیتر(اجناس) از آنها و وحدتشان تحت صورتهای کلی و کلیتر، به سلسله ۱۴۹ مراتبی از انواع و اجناس و در نتیجه به تصویر طبیعت بمتابۀ یک کل دست مییابیم که در آن، هر مرتبه‌یی تحت مراتب برتر از خود قرار دارد.^(۲۳)

1. principle of uniformity of nature
2. free play



قوة حکم با انتزاع انواع و اجناس اعیان تجربی و وحدت این مفهومیها در سلسله مراتبی منظم، هم مفهومیهای تجربی کلی مورد نیاز علوم و فلسفه را عرضه میدارد و هم با طراحی این نظام غایتمند- که در آن هر عضوی هم وسیله و هم غایت است و همه اعضا در خدمت هم و در خدمت کل عمل میکنند و رو بسوی غایتی نهایی دارند^(۲۴) - اصل یکنواختی طبیعت را که لازمه اصلی استقراء است تبیین میکند. کانت این اصل را در استنتاجی استعلایی، لازمه ضروری همه پژوهشهای فاهمه معرفی کرده است:

فاهمه باید در شالوده هر تأملی درباره این اعیان، اصلی پیشین، یعنی این اصل را قرار دهد که نظم شناخت پذیری از طبیعت برطبق این قوانین میسر است. قضایای زیر بیانگر این اصلند:

در طبیعت [نظام] تابعیتی میان اجناس و انواع وجود دارد که برای ما قابل درک است. هر یک از آنها برطبق اصل مشترکی به دیگری نزدیک میشوند؛ بنحوی که گذر از یکی به دیگری و بدین ترتیب به جنسی بالاتر، میسر گردد... قوة حاکمه این هماهنگی طبیعت با قوة شناسایی ما را برای تأمل خویش درباره طبیعت، موافق با قوانین آن، بنحو پیشین، پیش فرض میگیرد، درحالی که فاهمه آنرا از لحاظ عینی، امکانی میشناسد.^(۲۵)

بدین ترتیب، قوة حکم بر مبنای «غایتمندی طبیعت» بمثابة اصل راهنمای این قوه، عنصر صوری محض اعیان، یعنی «توافق کثرات با یک وحدت بدون اینکه معین باشد این [وحدت] چه باشد»^(۲۶)، را مورد تأمل قرار میدهد و با انتزاع آنها و وحدتشان در سلسله مراتبی از انواع و اجناس، هم بنیاد شناختهای نظری فاهمه را عرضه میدارد و هم با معرفی صورتهای مذکور بمثابة متعلق زیبایی طبیعی، احساس لذت برخاسته از این فعالیت ذهنی را تبیین میکند.^(۲۷)

بر مبنای توضیحات فوق میتوان گفت فاهمه از یکسو، با عرضه طبیعت مکانیکی، مواد و موضوعات تأمل قوة حکم را فراهم میسازد و از سوی دیگر، قوة حکم تأملی با انتزاع صورتهای محض (غایی) اعیان تجربی و وحدت آنها در نظامی غایتمندانه، بنیادهای متافیزیک طبیعت را تکمیل میکند. بدین ترتیب، با تشریح نیازمندی دوسویه تبیین مکانیکی و غایتمندانه از جهان، بخشی از معنای نظام کامل فلسفی تکمیل میشود.

۱۵۰

عقل عملی و قوه حکم تأملی

کانت با تفکیک فاهمه از عقل و معرفی اصل یا اصول پیشین عقل عملی، بنیاد آزادی فاعل اخلاقی در وضع تکالیف اخلاقی (خودآیینی) و تعهد به رعایت آنها (خودالزامی) را تبیین نمود.^(۳۸) اما علاوه بر تبیین این بنیاد، لازم است تکالیف وضع شده در عرصه طبیعت متحقق شوند، ولی نه در طبیعت پدیداری فاهمه. زیرا طبیعت عرضه شده توسط فاهمه، طبیعتی مکانیکی و متعین است و در نتیجه مغایر علیت اراده آزاد است. از اینرو، اراده آزاد جهت تحقق تکالیف معقول خویش، نیازمند عرصه‌یی آزاد از علیت برگشت‌ناپذیر و متعین فاهمه است. قوه حکم تأملی این طبیعت آزاد و درعین‌حال غایتمند را در خدمت اهداف عقل عملی تبیین میکند.

قوه حکم تأملی با انتزاع صورتهای محض (غایی) اعیان و وحدت این صورتهای در نظامی از انواع و اجناس، فرولایه فوق محسوس طبیعت را بمثابة فضایی مناسب برای تحقق تکالیف و فرامین اخلاقی تبیین میکند، بی‌آنکه معرفتی از این عرصه عرضه بدارد. از اینرو تصویر عرضه شده صرفاً ذهنی (سوبژکتیو) و بعبارت دیگر، خوانشی ذهنی از طبیعت است.^(۳۹) این نظام از آنچه که از تعیینات علیت متعین فاهمه آزاد است، مانعی بر راه تحقق تکالیف وضع شده عقل عملی نیست، ولی از آنچه که بنا به علیت غایی طراحی شده و بنابراین کلیت این نظام رو بسوی غایتی نهایی (خداوند) در رأس هرم اجناس عالیله دارد که همان غایت نهایی فاعل اخلاقی در رسیدن به مقام تقدس و ملکوت است.^(۴۰) حامی احساس اخلاقی^(۴۱) در عمل به تکالیف وضع شده اخلاقی است. زیرا تصور همراهی طبیعت با غایات نهایی فاعل اخلاقی، انگیزه مضاعفی را در فاعل اخلاقی ایجاد میکند.^(۴۲) علاوه بر این، همسویی

۱۵۱

غایت نهایی طبیعت با غایت نهایی فاعل اخلاقی، طبیعت زیبا را همچون سمبلی از اخلاق و علایق اخلاقی نمایش میدهد.^(۴۳)

در جریان بازی آزاد قوه حکم (خیال) و فاهمه، صورتهای محض اعیان بمثابة متعلق حکم زیباشناختی انتزاع شده و با حصول تصویری از طبیعت فی‌نفسه، احساس لذت



زیباشناختی تبیین میشود. این احساس لذت از آنجا که ناظر به طبیعت غایتمند(فرولایه فوق محسوس) است، نشانه‌ها و اشاره‌هایی از غایتمندی طبیعت که همان نسبت اجزاء با هم و با کل است را در تصویر ذهنی(سوبژکتیو) فاعل تأمل کننده بنمایش میگذارد. عقل عملی با ملاحظه و عطف علاقه به این اشارات و نشانه‌ها، تصویر غایتمندانه از طبیعت(فرولایه فوق محسوس) را بمتابۀ عرصه تحقق تکالیف وضع شده، متعین میکند. این تعین بخشی از یکسو، تصویر تأملی و نمایش داده شده قوه حکم را تثبیت میکند و ازسوی دیگر، توانایی قوه حکم تأملی در هارمونی آزاد با فاهمه را جهت انتزاع صورتهای محض اعیان و حصول احساس لذت زیباشناختی تقویت مینماید. در نتیجه از یکسو قوه حکم تأملی با عرضه طبیعتی آزاد از درترمیسیم علی و تقویت احساس اخلاقی در عمل به تکالیف وضع شده، بنیادهای متافیزیک اخلاق را تکمیل میکند و ازسوی دیگر، عقل عملی با متعین ساختن عرصه بنمایش درآمده در زیبایی طبیعی^۱ و در برخی موارد با بخشیدن محتوا(مضامین عقلی و اخلاقی) به امور زیبا و تثبیت تأملات قوه حکم،^(۳۴) احساس لذت زیباشناختی را تقویت مینماید و بدین ترتیب به قوه حکم خدمت میکند.

فاهمه و عقل

اگرچه کانت بر تفکیک قانونگذاری فاهمه و عقل در قلمروهایی جداگانه تأکید ورزیده است، اما با طرح قوه حکم تأملی بمتابۀ قوه واسطه فاهمه و عقل، گذر از طبیعت به آزادی و بعبارت دیگر، اتصال شناخت و اخلاق را تبیین کرده است. وی با عرضه فرولایه فوق محسوس بمتابۀ طبیعت فی نفسه(نومنال)، ارتباط قوای فاهمه و عقل را امکانپذیر دانسته است.^(۳۵)

فاهمه با عرضه اعیان و قانونهای تجربی متکثر، مواد و مصالح قوه حکم تأملی را فراهم میسازد و قوه حکم تأملی با انتزاع صورتهای محض این مصالح و وحدت آنها در یک نظام ارگانیکی، عرصه‌یی آزاد از درترمیسیم علی را در خدمت عقل قرار

1. natural beauty

میدهد. بدین ترتیب، فاهمه و قوه حکم تأملی بعنوان دو قوه مورد نیاز عقل عملی فعالیت میورزند.

از سوی دیگر، عقل نیز با تثبیت و متعین کردن تصویر ذهنی طبیعت غایتمند که توسط قوه حکم تأملی عرضه میشود، هارمونی قوه خیال و فاهمه در انتزاع صورتهای محض (غایی) اعیان و وحدت این صورتهای در یک نظام ارگانیکی را تقویت میکند و با این فعالیت، بنیادهای متافیزیک طبیعت را که لازمه فعالیت فاهمه است، تکمیل میکند. بدین ترتیب، هر سه قوه قانونگذار ذهن در ارتباطی متقابل، همدیگر را تکمیل کرده و بنیادهای متافیزیک طبیعت، متافیزیک اخلاق و احساس ذهنی زیباشناختی را تکمیل میکنند و پوشش میدهند.

نتایج:

۱. کانت با تفکیک قوای قانونگذار ذهن، تلاش نمود حیطة و قلمرو هر قوه را مشخص کند، ولی این تفکیک مغایرتی با ارتباط و اتحاد قوای مذکور با یکدیگر ندارد.
۲. فاهمه، قانونگذار حیطة طبیعت مکانیکی و عقل، قانونگذار حیطة آزادی است. این دو قوه، هر کدام در قلمرو ویژه خود بنحو عینی (آبجکتیو) قانونگذاری میکنند. قوه حکم تأملی نیز با قانونگذاری ذهنی در حیطة طبیعت فی نفسه، بی آنکه قلمرو ویژه‌ی را بنحو معین به خود اختصاص دهد، به هر دو قوه فاهمه و عقل مرتبط شده و بنابراین امکان ارتباط و اتحاد آنها را برقرار میکند.
۳. فاهمه در همکاری با قوای حس و خیال (حکم تعینی)، اعیان (مفهومها) و قانونهای تجربی فراوانی عرضه میکند، اما تصویری از طبیعت بنحو کلی عرضه نمیدارد. با این حال، قوه حکم تأملی بر مبنای اصل غایتمندی طبیعت، هم تجربه را وحدت میبخشد و هم با تبیین یکنواختی طبیعت و انتزاع مفهومهای تجربی کلی، استقرار علمی و در نتیجه متافیزیک طبیعت را مجهزتر میکند.

۴. کانت بنا به لزوم تحقق فرامین عقلی وضع شده در عرصه طبیعت، طبیعت فی‌نفسه عرضه شده را لازمه ضروری متافیزیک اخلاق میداند. عقل نیز در ارتباطی متقابل، توانایی قوه حکم در تأمل بر اعیان را تقویت میکند و بدین ترتیب هم به خود و هم به قوای فاهمه و حکم سود میرساند.

۵. بنا به نقش قوه حکم تأملی در واسطه‌گری فاهمه و عقل، طبیعت فی‌نفسه طراحی شده، هم بنیاد شناخت و هم بنیاد اخلاق است، از اینرو فرولایه فوق محسوس طبیعت (نومنها) در اندیشه کانت نه تنها امری سلبی و بی‌ارزش نیست، بلکه بنیادی اساسی در نظام کامل فلسفی وی میباشد.

۶. بدین ترتیب هر سه قوه فاهمه، حکم و عقل در روابطی متقابل، ملزومات خود و همدیگر را فراهم میکنند و همچون اعضای در خدمت هم و در خدمت کل عمل مینمایند و در نتیجه، مفهوم نظام کامل فلسفی را قوام میبخشند.

پی‌نوشتها:

1. see Kant, I., *Critique of Pure Reason*, Trans by Norman Kemp Smith, presiding Macmillan, 1965, A444-52/B472-80.

۲. کانت، ایمانوئل، نقد قوه حکم، دیباچه I، ص ۶۲.

۳. همان، دیباچه IX، ص ۹۴.

4. see Kraft, M., *Kant's Theory of teleology*, Immanuel Kant critical Assessment. Vol. 4, 1996, p.100; Allison, H. E., *Kant's Theory of Taste*, Cambridge University Press, First Published, 2001, p.200.

5. see Buchdahl, G., *The Relation Between Understanding and Reason in the Architectonic of Kant's Philosophy*, Immanuel Kant, critical Assessment. Vol. 4, 1996, p.50.

6. Alison, H.E., *op.cit.*, p.3.

۷. ر.ک: نقد قوه حکم، دیباچه IV، ص ۷۲؛ ماحوزی، رضا، «زیبایی طبیعی و اخلاق در اندیشه کانت»، مجله نامه حکمت.

۸. کانت قوه میل را همان قوه عقل عملی دانسته و آن را چنین تعریف کرده است؛ «تعریف من از قوه میل بمثابة قوه‌یی [است] که بوسیله تصوراتش، علت فعلیت متعلقات این تصورات است.» (نقد قوه حکم،

دیباچه III، پاورقی ص ۷۰).

۹. نقد قوه حکم، دیباچه IV، ص ۷۰ و ۷۱.

۱۰. همان، دیباچه III، ص ۶۹.

۱۱. همان، دیباچه IX، ص ۹۵.

۱۲. همان، ص ۹۳-۹۵.

13. Kant, I., *First Introduction to the Critique of Judgment. Critique of Judgment*, Werner Pluhar, trans. Indianapolis: Hackett, 1987, from pp.385-441, 20:244.
14. Alison, H.E., *op.cit.*, p.200.

۱۵. نقد قوه حکم، پیشگفتار، ص ۵۷.

۱۶. ر.ک: همان، ص ۵۹.

۱۷. کانت، ایمانوئل، ر.ک: تمهیدات، ترجمه غلامعلی حداد عادل، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۰، بند ۳۹. همچنین ر.ک:

Kant, I., *op.cit.*, A84-268/B117-324.

18. Kant, I., *op.cit.*, B275.

۱۹. ر.ک: ماحوزی، رضا، تبیین «قانون عمل و عکس العمل» طبق اصل مشارکت در فلسفه کانت، مجله خردنامه صدم، ش ۵۰، زمستان ۱۳۸۶، ص ۴۴ و ۴۵.

۲۰. ر.ک: ماحوزی، رضا، «زیبایی و استقراء در فلسفه نقادی کانت»، مجله نامه حکمت، س ۶، ش ۱، بهار و تابستان، ۱۳۸۷، ص ۵۹ و ۶۰. همچنین ر.ک:

Ginsborg, H., *Kant's Aesthetics and Teleology*, Stanford Encyclopedia of Philosophy, 2005, p.2.

۲۱. نقد قوه حکم، ب ۱۰، ص ۱۲۲.

22. see Zimmerman. E., *Kant: The Aesthetic Judgment*, Immanuel Kant critical Assessment. Vol. 4, 1996, p.158.

۲۳. ر.ک: نقد قوه حکم، دیباچه IV، ص ۷۳ و ۷۴.

24. see Buchdahl, G., *op.cit.*, Vol. 4, 1996, pp.45-6.

۲۵. نقد قوه حکم، دیباچه V، ص ۸۰. همچنین ر.ک: «زیبایی و استقراء در فلسفه نقادی کانت»، مجله نامه حکمت، س ۶، ش ۱، ص ۶۲ و ۶۳.

۲۶. نقد قوه حکم، ب ۱۵، ص ۱۳۲.

۲۷. ر.ک: همان، دیباچه II، ص ۶۷. «زیبایی طبیعی و اخلاق در اندیشه کانت»، مجله نامه حکمت (در دست بررسی)، ۱۳۸۸.

۲۸. ر.ک: کانت، ایمانوئل، *بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق*، ترجمه حمید عنایت و علی قیصری، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۹، ص ۷۹.

29. see Elliott, *The Unity of Kant's Critique of Aesthetic Judgment*, Immanuel Kant critical Assessment. Vol. 4, 1996, p.300.

30. Allison, H.E., *op.cit.*, p.203; Baths, R. E., *Teleology and Scientific method in Kant's Critique of Judgment*, Immanuel Kant critical Assessment. Vol. 4, 1996, pp.96-100.

۳۱. کانت احساس اخلاقی را «علاقه عمل به قوانین اخلاقی» تعریف کرده است. (بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق، ۴۶۰، ص ۱۳۲).

۳۲. ر.ک: نقد قوه حکم، دیباچه IX، ص ۹۶.

۱۵۵

33. Allison, H.E., *op.cit.*, pp.208, 219.

۳۴. ر.ک: «زیبایی طبیعی و اخلاق در اندیشه کانت»، مجله نامه حکمت (در دست بررسی).

35. Elliott, *op.cit.*, p.303.



منابع:

۱. کانت، ایمانوئل، نقد قوه حکم، ترجمه عبدالکریم رشیدیان، تهران، نشر نی، ۱۳۸۱.
۲. _____، تمهیدات، ترجمه غلامعلی حداد عادل، تهران، مرکز نشر دانشگاهی، ۱۳۷۰.
۳. _____، بنیاد مابعدالطبیعه اخلاق، ترجمه حمید غایت و علی قیصری، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۹.
۴. مآحوزی، رضا، «زیبایی طبیعی و اخلاق در اندیشه کانت»، مجله نامه حکمت، دانشگاه امام صادق (ع)، در دست بررسی، ۱۳۸۸.
۵. _____، «زیبایی و استقراء در فلسفه نقادی کانت»، دو فصلنامه علمی- پژوهشی نامه حکمت، ش ۱۱، ۱۳۸۷.
۶. _____، «تبیین «قانون عمل و عکس العمل» طبق اصل مشارکت در فلسفه کانت»، فصلنامه علمی- پژوهشی خردنامه صدر، ش ۵۰، ۱۳۸۶.

